



## دورهٔ طلایی سینمای آلمان اکسپرسیونیسم در سینما

نوشته: لوتر آیزنر  
برگردان: امیرمینائی

واگنر، که پیش‌الگوی فیلم‌های هیولائی بود،  
بالهام از افه‌های جادوئی کارهای تئاتری ما کس  
راینهاردت، نور پردازی سایه‌روشنی (شبهه نقاشی  
سیاه قلم) را بکار گرفت، تا کنتراست خشن  
ویژه اکسپرسیونیسم را تلطیف نماید، و فیلم

VON MORGENS BIS  
MITTERNACHT (۱۹۲۰) ساخته  
مارتین از تئاتری اکسپرسیونیستی اقتباس شده  
بود. فیلم «پلکان عقبی» ۱۹۲۱ و «مجسمه‌های  
مومی» ۱۹۲۴ ساخته پُل لنی و  
SCHERBEN ۱۹۲۱ و «سیلوستر»  
۱۹۲۳ ساخته لوپویک، دکترین الهامی

اکسپرسیونیسم جنبشی در هنرهای گرافیک،  
ادبیات، نمایش و فیلم بود که در آلمان سالهای  
۳۳-۱۹۰۳ شکوفا گردید و هدف اصلی اش  
نمایش برونی دنیای درونی بشر بود. عناصر  
احساسی ترس، نفرت، عشق و اضطراب بود.

این جنبش در سینما با فیلم «مطب دکتر  
کالیگاری» ۱۹۱۹ بکارگردانی رابرت وینه آغاز  
گردید. گرچه عناصر اکسپرسیونیستی را میتوان  
پیش از این فیلم نیز بطور مثال در فیلم «آدمک»  
ردیابی کرد، جنبه‌هایی خاص از آن چون توجه به  
سرشت دوگانه بشر، قدرت سرنوشت، جذبه  
مخلوقات هیولائی یا نیمه بشر، مستقیماً از بدبینی  
وبیمارگونگی موجود در سنت رومانئیک آلمان  
استخراج گردید؛ وابستگی بسیار به نثر و کسادی  
اقتصادی نیز در بنای یک سبک تصویری نمادی  
مفید واقع گردید. مصنوعی بودن دکورهای نقاشی  
شده و تیرگی که از کمبودهای نیروی برق ناشی  
میشد، در فیلم «کالیگاری» و دنباله روان  
اولیه‌اش اینگونه توجیه گردید که: تحریف اشیاء  
خارجی بمنظور نمایش شرایط روانی بشر است؛  
سایه‌های اُریب که شاخص این نوع طرز بیان  
گردید اشاره به دنیای محل تردد قهرمانان فیلم‌ها  
دارد.

اغلب کارگردانان بزرگ سینمای صامت  
آلمان در گروه فیلم‌سازان اکسپرسیونیست  
شرکت داشتند. وینه تمامی این دوران را به این  
نوع فیلمسازی با فیلم‌های «مطب دکتر  
کالیگاری» ۱۹۱۹، «واقعی» ۱۹۲۰،  
«راسکولینکوف» ۱۹۲۳ و «دستهای اورلاک»  
۱۹۲۵ طی نمود. فیلم «گولم» ۱۹۲۰ ساخته



مطب دکتر کالیگاری (۱۹۲۰)، کارگردان رابرت وینه.

فیلم دیگرش «آخرین مرد» ۱۹۲۴ در حالیکه هنوز در بردارتنده بدبینی مبهم بینش اکسپرسیونیستی بود، بسوی انتقاد اجتماعی گام برمیداشت؛ فیلم «فاوست» ۱۹۲۶ بر دوگانگی سرشت بشر و پیروی نهائی اش از تقدیر تاکید میورزید. لانگ با مهارت بسیار ماوراء الطبیعه را در DER MUDE TOD (۱۹۲۱) بکار گرفت، کاریک دیوانه شیطان پرست در فیلم DR MABUSE DER SPIELER فاجعه اقتصادی بوجود آورد، و از شخصیت هایش چون عناصری مکانیستی در دکورهای استیلاگر در فیلم های «نیبلونگن ها»

اکسپرسیونیسم در دنیای بسته KAMMERSPIEL FILM را بکار میگیرند، در حالیکه فیلم «خیابان» ۱۹۲۳ ساخته «گرونه» شروع به هدایت آن بسوی واقعیت نسبی «فیلم های خیابانی» نمود. «سایه ها» (۱۹۲۳) ساخته روبیسون کلاً با استفاده از غالب خصایص عناصر تصویری سینمای اکسپرسیونیستی خلق گردید.

مورنائو و لانگ مسیر مشابه موثری را تعقیب نمودند. «نوسفراتو» (۱۹۲۲) ساخته مورنائو اسطوره خون آشام را با سایه های تهدید کننده بهم آمیخت تا به سرنوشت محتمل الوقوع اشاره نماید؛

(۱۹۲۴) و «مترو پولیس» (۱۹۲۷) استفاده نمود. «واریته» (۱۹۲۵) ساخته دو پون یکی از آخرین مانیفست های کامل اکسپرسیونیسم در سینما بود؛ فیلم با شرکت امیل یاتینگر، که در عرضه استیلزه بشر خرد شده توسط تقدیر، تخصص داشت ساخته شد. «کارل مایر» بعنوان یک سناریست نیروئی محرک در توسعه این فرم بود، و در آن زمان بیشتر با پتانسیل سینما در آزمون واقعیت اجتماعی سرگرم بود. اکسپرسیونیسم با فیلم های پایست و سایرین بسوی واقعیتی جدید ره پیمود. هر دو سبک سرانجام بوسیله رژیم نازی بشفع واقعی گرائی قهرمانی و سرگرمی مبتذل سرکوب

شدند.

بهرحال، اکسپرسیونیسم بعنوان عاملی موثر برسبک تصویری در سینما، دارای اهمیتی مستمر است. پایست، لانگ و استریندبرگ به اکتشاف در کیفیات فضائی نور پردازی و طراحی صحنه با نتایج مختلفی دست یازیدند، و مهاجرت بسیاری از هنرمندان آلمانی به هالیوود در انتقال قراردادهای این نوع سینما به فیلم های آمریکائی کمک نمود. فیلم های گانگستری و ترسناک سالهای ۱۹۳۰- بویره- تحت تاثیر اکسپرسیونیسم اند و نور پردازی اریب، کمپوزیسیونهای زاویه دار و موضوعات رعب آور به



رویای نیمه شب تابستان (۱۹۳۵)، کارگردان ماکس زانهاردت.

عنوان شیوه‌هائی در عرضه تعلیق، ترس و حالات روانی غیر عادی هم اینک پذیرفته شده‌اند.

### \* فیلم سالنی

عبارت KAMMER SPIEL FILM

که توسط ماکس راینهاردت رواج یافت، به نمایشی که برای یک تئاتر کوچک خودمانی طراحی شده بود، اطلاق می‌شد. اصول این نوع فیلم بوسيله کارل مایر سناریست اطریشی اعلام گردید؛ این اصول در سبک سینمایی کاملاً متفاوت از فیلم اکسپرسیونیستی او «مطب دکتر کالیگاری» ۱۹۱۹ قرار می‌گرفت.

فیلم‌های این نوع، طبیعت گرایانه و درامهای

طبقه متوسط‌اند که خصیصه‌اشان وحدت زمان، مکان و عمل است. دکورهایشان پراکنده و تعداد شخصیت‌ها محدود است و عموماً بی‌نام‌اند و تنها توسط نقش‌اشان با آنها رجوع می‌گردد. فیلم‌ها دارای محتوایی روانشناسانه، موجز و صمیمی‌اند که توسط تاکید دور بین بر اعمال و بیانات آشکار می‌گردد. محیط‌ها تیره، غم‌انگیز و دل‌تنگ‌کننده‌اند و اغلب بازتاب ناخودآگاه شخصیت‌هایند. اشیاء از آنچنان اهمیتی برخوردارند که بنظر میرسد دارای زندگی شخصی‌اند. بدیع‌ترین جنبه این فیلم‌ها عدم استفاده‌اشان از «میان‌نوشته»‌های



راسکو لینکوف (۱۹۲۳)، کارگردان زارت وینه.